

پیش‌خواران

روایت‌ها و درایت‌هایی از سیره زنده‌یاد حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمحسن شفیعی

آقا سید محسن» در قامت امیدِ آینده

■ سمانه صادقی



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از عنوان آن هویداست، «مجموعه روایاتی از زندگی مرحوم حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمحسن شفیعی» را در خود دارد. این پژوهش ازسوی زهرا محسنی‌فر انجام شده و انتشارات سورهمهر، آن را روانه بازار کتاب ساخته است. تارنمای ناشر در باب محتوای این تحقیق، به نکات پی آمده اشارت برده است: «۲۸ اسفندماه ۱۴۰۰، خبر فوت حجت‌الاسلام سیدمحسن شفیعی، رئیس نهاد نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه‌های استان خوزستان، منتشر شد. بازخورد‌های این خبر، حکایت از شخصیتی عمیق‌تر و خاص‌تر از شخصیت حقوقی‌اش داشت. یک روز بعد، رهبر انقلاب پیامی صادر کردند که متن آن پیام از جمله به‌کاربردن تعبیر امید آینده، توجهات جدی‌تری را به‌سمت این شخصیت هدایت کرد. پیامی که به شرح پی آمده بود: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. جناب مستطاب حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای حاج سیدعلی شفیعی (دامت بر کاته). با تأسف و تأثر، خبر درگذشت فرزند عزیز و فاضل‌حضر تعالی جناب حجت‌الاسلام آقای سیدمحسن شفیعی را شنیدم. ایشان نقش ارزشمندی در همه عرصه‌های علمی و اجتماعی و دانشگاهی خوزستان ایفا می‌کردند و از امیدهای آینده بودند. فقدان این عالم پر تلاش و خدوم و بصیر خسارتی است که جبران آن را از: خداوند متعال مسألت می‌کنم. به جنابعالی و مادر مکرم و همسر و فرزندان گرامی ایشان و دیگر بازماندگان، تسلیت عرض می‌کنم و رحمت‌ومغفرت‌الهی برای ایشان مسألت می‌نمایم. والسلام‌علیکم بماصبرتم. سیدعلی خامنه‌ای، ۲۹ اسفند ۱۴۰۰» تشییع و خاکسپاری باشکوه او نیز ماجرا را جدی‌تر کرد. انگار مانه با یکی از مسئولان استانی که با تکیه‌گاه این استان طرف بودیم؛ نه



زنده‌یاد حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید محسن شفیعی

فقط تکیه‌گاه دانشگاه‌ها و حوزوی‌ها که تکیه‌گاه نمازگزاران و اهالی فرهنگ و هنر و رسانه و نیروهای جهادی و زن و مرد و پسر و جوان و همسایه و هم‌مسجده؛ هیئتی و بسیجی و انجمنی؛ خوزستانی و غیرخوزستانی؛ عوام و خواص و در یک کلام: تکیه‌گاه مردم. روایت‌های افراد مختلف، گویای این نکته است که توجه به جزئیات، در شخصیت و رفتارهای سیدمحسن شفیعی موج می‌زند. اما این جزئی‌نگری در ذهن او، نه به مثابه توجه به اموری پراکنده و متشتت بلکه به‌مثابه قطعه‌های مختلف چوپینی دقیق و گسترده عمل می‌کرده است. این نکته را با رجوع به روایان مختلف می‌توان کشف کرد؛ روایان متعددی که محدود به قشر و طیف و رویکرد خاصی نیستند و گویای توجه خاص آقا سیدمحسن به مردم هستند».

در بخشی از این اثر می‌خوانیم: «سخنرانی دکتر یزشکیان تمام شد. رفتند و به ناچار یک صدلی برایش آوردند تا در انتهای ردیف اول بنشینند. اینجا حاج آقا رو به من کرد و گفت: دیگه کافیه بشینیم، موافقی بریم؟ گفت: خیلی خواستم بلند شوم که گفت: الان نه، من می‌رم پیش آقای دکتر باقری لنگرانی تا باهاش خداحافظی کنم؛ ایشون به احترامم اومد اینجا و سلام کرد، شما بشین تا من برم و برگردم. نشستم و رفتنش را زیر نظر می‌کردم. این میهمانان ردیف اول گذشت و به هیچ کدام‌شان توجهی نکرد، تا به دکتر لنگرانی رسید. هیچ کدام از وزرا، موقع آمدن و نشستن به او التفاتنی نداشتند. بعضی‌های‌شان حاج آقا را می‌شناختند؛ ولی به روی خودشان نیاورده بودند! دکتر باقری لنگرانی بلند شد و آقا سیدمحسن را در آغوش گرفت و باهم خداحافظی کردند. دوباره بدون توجه به میهمانان صف اول، برگشت و به من گفت که برویم...!»

■ **سیدعلیرضا شفیعی***

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام تسلیت به مناسبت ارتحال فقیه مجاهد و آگاه آیت‌الله سیدعلی شفیعی، به دو ویژگی «وارستگی» و «پرهیزکاری» ایشان اشاره کردند: دو صفتی که بارها و بارها در سیره عملی ایشان مشاهده شده بود. دهها سال سکونت ایشان در منزلی در مرکز شهر اهواز و در میان جامعه، آغوش گشوده ایشان در مواجهه با اقشار گوناگون مردم، دوری از تجملات و ساده زیستی، اجتناب از تشریفات و دسترسی آسان مردم به ایشان و... جلوه‌هایی تماشایی از پرهیزکاری و وارستگی و روحانیت اصیل شیعی بود که در وجود آیت‌الله شفیعی نمود یافته بود. آنچه در ادامه می‌آید کوتاه نوشته‌هایی پیرامون خصوصیات اخلاقی، معنوی و اجتماعی این فقیه فقید است که به مناسبت اربعین آن بزرگ به شما تقدیم می‌شود. امید آن‌که تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **یکم**

در سال ۱۳۹۸، جمعی از مؤمنین با آیت‌الله شفیعی صحبت کردند و ایشان را راضی کردند تا با توسعه مسجد شفیعی اهواز، مشکل محدودیت فضای آن برطرف شود. پس از طراحی نقشه و مشخص شدن محل تأمین اعتبار اما ناگهان آیت الله شفیعی با اجرای این طرح مخالفت کردند! وقتی نمازگزاران مسجد جویای علت شدند، ایشان گفتند: «من فکر کرده‌ام که در این شرایط سخت اقتصادی که مردم با مشکلات معیشتی زیادی روبه‌رو هستند، نمی‌توانم رضایت بدهم برای اجرای این طرح، مبلغ کلانی هزینه شود...» با این استدلال طرح توسعه مسجد متوقف شد.

■ **دوم**

آیت‌الله شفیعی نسبت به رعایت بیت‌المال، بسیار حساس بود و دقت بسیار زیادی به خرج می‌داد. از افتتاحیه کتابخانه شهید سیدمرتضی شفیعی مدتی گذشته بود که یکی از ارکان‌ها مقادیر زیادی اقلام و لوازم اداری و پشتیبانی برای کتابخانه ارسال کرده به طوری که نمازخانه دفتر تولید کتابخانه پر شده بود.

سیره فردی و اجتماعی زنده‌یاد آیت‌الله سید علی شفیعی در آیین ۲۰روایت

وارسته پرهیزکار در عرصه مجاهدت و خدمت

■ آیت‌الله شفیعی وقتی متوجه این قضیه شد، دستور

داد تمام اقلام عودت داده شوند و چیزی باقی نماند. مدتی بعد، حاج آقا استکان و نعلبکی از منزل‌شان آورد و به بچه‌ها گفت: «از این به بعد، در همین استکان شخصی برای من جای بیاورید.»

■ **سوم**

در مراسم تودیع آیت‌الله شفیعی از ریاست دادگستری خوزستان در سال ۱۳۷۵، ایشان جمله‌ای گفت که تا سال‌ها بعد، ضرب‌المثل زهد و ساده‌زیستی ایشان بود! اظهار داشت: «من با دو جلد تحریر یوالسبيله به دادگستری آمده‌ام و با همان دو جلد از دادگستری می‌روم.» هیچ‌کدام از هدایایی که به مناسبت تودیع به ایشان داده بودند را نیز نپذیرفت و همه را برای چیزی به نو عروسان، به کمپته امداد امام‌خمینی اهدا کرد.

■ **چهارم**

در ایام تبلیغات انتخابات خبرگان، ستاد انتخاباتی ایشان یکی از کم‌هزینه‌ترین ستادهای انتخاباتی بود. مراقبت‌های مالی ایشان و حاج آقا سید محسن – مسئول ستاد انتخابات آیت‌الله شفیعی – به گونه‌ای بود که به شکل عمومی می‌گفتند: «ما برای بعد از انتخابات هیچ وعده‌ای نمی‌دهیم؛ چراکه دست‌نایمده خبرگان از این جهت باز نیست و بعداً نمی‌تواند به وعده‌اش عمل کند». نیز از هیچ پیمانکاری پولی برای هزینه‌های تبلیغات ستاد دریافت نمی‌کردند؛ با این استدلال که: «یادمدیون کسی شویم و در دام بده‌بستان‌های سیاسی بیفتیم». ایشان تعریف می‌کرد: «در دور سوم انتخابات خبرگان، یکی از آشنایان به من گفت: شما که می‌خواهید کاندیدا شوید، با پیمانکاران و ثروتمندان بسته‌اید که حمایت‌تان کنند؟ من گفتم: از این کار‌ها بلد نیستم؛ اگر بلد هم باشم، انجام نمی‌دهم! آن شخص با طعنه به من گفت: پس نشین تارآی بیاوری! اتفاقاً در همان انتخابات(سال ۱۳۷۷) من نفر اول شدم!».

■ **پنجم**

به یکی از کارمندان وقت دادگستری که نامنظم بود و دیر می‌آمد و زود می‌رفت، اضافه کاری نداد. آن شخص واسطه فرستاد که مشکلش را حل کند. حاج آقا به واسطه گفت: «ایشان اصل حقوقش هم لوازم اداری و پشتیبانی برای کتابخانه ارسال کرده به طوری که نمازخانه دفتر تولید کتابخانه پر شده بود.»



اهواز: آیت‌الله سیدعلی شفیعی در حلقه یوجوانان مسجد خورشید

پس از بیانات جنجالی آقای منتظری در سال ۱۳۷۶، آیت‌الله شفیعی تمام قامت به حمایت از رهبر معظم انقلاب پرداخت و در درس خارج فقه خود گفت: «اینکه هر کسی به خودش اجازه بدهد؛ تحت هر بهانه‌ای در بحث ولایت و رهبری شبهه کند، ابتدا قابل قبول نیست و همگان باید بدانند که نباید با ساده لوحی و کج‌اندیشی یا خدای ناخواسته دنیاخواهی و حب جاه، در مسیر ولایت مانع ایجاد کنند...»

در ازای تحصیل علوم دینی است و با آن هزینه غیر ضروری –ولو برای زیارت –نیاید انجام داد. از این رو به طلبه‌ها نیز توصیه می‌کرد: «اگر شهری یک ماه اضافه آمد، آن را پس‌انداز نکنند بلکه از شهری ماه آینده کم کنند؛ چراکه این شهری فقط سرای هزینه‌های ضروری روزانه است، نه برای پس‌انداز.»

■ **نهم**

به زخارف دنیا بی‌اعتنا بود و زهد و ساده زیستی‌اش، زیانزد عام و خاص. این روحیه از دیگران نیز در چشمش جلوه پیدا می‌کرد و تحسینش را بر می‌انگیخت. برادر آیت‌الله (حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمحمود شفیعی) از سال‌های دور به یاد می‌آورد: «با هم به ملاقات شیخ علی کرمی (برادر آیت‌الله محمد کرمی)، رفته بودیم. ایشان در منزل بسیار ساده‌ای سکونت داشت که کهنگی از در و دیوار و سقف آن می‌ریخت؛ روی تکه موکتی – که فقط همان روی زمین خانه ایشان بود – نشستم؛ تا شیخ شریف بیاورد. شیخ که آمد، با حاج آقا مصافحه و معانقه کردند. در این‌ا ثنا دیدم که حاج آقا محکم دست شیخ را گرفته و خم شده که بوسود و نیز شیخ دستش را می‌کشد و امتناع می‌کند. این رفتار حاج آقا، خیلی برام عجیب بود! از منزل شیخ که خارج شدیم، از ایشان پرسیدیم: این چه کاری بود؟! آن‌هم با این همه جانم‌زنان را هم بیاورم؟ گفت: «خبر، جانم‌ز را رعایت ریاست دادگستری به من داده شده بود؛ الان دیگر رئیس دادگستری نیستیم!».

■ **هفتم**

ارتباط حاج آقا با فرزند ارشدش – آقا سیدمحسن – ویژه و متفاوت بود. آقا سیدمحسن هم شاگرد درس فقه و اصول بود و هم مشاور مورد اعتماد ایشان؛ مشاوری که حاج آقا خیلی روی حرف‌ها و نظراتش حساب می‌کرد. در سال‌های آخر، به دلیل بیماری حاج آقا و همسرشان، آقا سیدمحسن و آقا سیدمحمدرضا (فرزند سوم حاج آقا)، هربش به منزل ایشان می‌رفتند و ضمن رسیدگی به امور منزل، با پدر درباره مسائل گوناگون علمی، سیاسی و... گفت‌وگو می‌کردند. صبح ۲۸ اسفند ۱۴۰۰ اما ناگهان برای حاج آقا خبر آوردند ساعتی قبل، آقا سیدمحسن در خواب دچار ایست قلبی شده است! این بار دومی بود که داغ فرزند می‌دید. آن هم فرزندی مثل آقا سیدمحسن که رهبر انقلاب او را «پرتلاش، خدوم و بصیر» و «امید آینده» نامید. حاج آقا بعد از آقا سیدمحسن، دیگر حاج آقای قبلی نشد! این فقدان، او را در هم شکست. اما در عین حال، هیچ‌گاه گله و شکایتی به زبان نیاورد، هر چند در سکوت‌های طولانی و سر تکان‌هایش هنگام تماشای مکس‌های آقا سیدمحسن، حرف‌ها نفقته بود. به یکی از علما که برای عرض تسلیت به حضور ایشان آمده بود، جمله‌ای از استادش آیت‌الله بهبهانی را در هنگام مواجهه با مصیبت فرزندش گفت: «فقط دعا کنید جاده وقت نماز می‌رسد، می‌گرم تا مسجد یا حسینیه‌ای را پیدا کنم که پایگاه مقاومت بسج داشته باشد، تا نمازم را در مکانی بخوانم که پایگاه انقلاب باشد».

■ **یازدهم**

ایشان التزام به حفظ شعار انقلابی را با روحیات عبادی‌ای در آمیخته بود؛ به گونه‌ای که مقید بود در پایان تمام منبرهایش، برای علو درجات امام راحل و شهدا و طول عمر رهبر معظم انقلاب اسلامی دعا کند و از مردم آمین بگیرد. می‌گفت: «وقتی عازم سفری هستم، و در جاده وقت نماز می‌رسد، می‌گرم تا مسجد یا حسینیه‌ای را پیدا کنم که پایگاه مقاومت بسج داشته باشد، تا نمازم را در مکانی بخوانم که پایگاه انقلاب باشد».

■ **دوازدهم**

به‌رغم اینکه تنگ نظران ایشان را به انحراف از مسیر ولایت و فقد بینش سیاسی متهم می‌کردند اما مواجهه ایشان با این افراد مبتنی بر حلم، سهه صدر و استقامت در مسیر حمایت از ولایت‌فقیه بود. از جمله اینکه پس از بیانات جنجالی آقای منتظری در آذرماه ۱۳۷۶، آیت‌الله شفیعی تمام قامت به حمایت از رهبر معظم انقلاب اسلامی پرداخت و در درس خارج فقه خود، ضمن تشریح ماهیت ولایت‌فقیه گفت: «اینکه هر کسی به خودش اجازه بدهد، تحت هر عنوان و بهانه‌ای در بحث ولایت و رهبری شبهه کند ابتدا قابل قبول نیست و همگان باید بدانند که نباید با ساده لوحی و کج‌اندیشی یا خدای ناخواسته دنیاخواهی و حب جاه، در مسیر ولایت ایجاد مانع کنند...». چنانکه پس از قتنه سال ۱۳۸۸، درایت رهبری در مدیریت قتنه را در حد عصمت عنوان کرد!

■ **سیزدهم**

رعایت وقت و انضباط در امور، سال‌ها سرلوحه ایشان در زندگی فردی و حیات اجتماعی‌اش بود. اگر با کسی وعده‌ای داشت، مقید بود که از دقایقی قبل‌تر سر قرار حاضر شود؛ چنان‌که اگر طرف قرار ایشان دیر می‌آمد نیز با صراحت لپچه تذکر می‌داد؛ چرا! تا تأخیر آمده‌اید! در برگزاری کلاس‌های درس خود نیز ملتزم به رعایت نظم بود و به استعمار بی‌وقفه آن اصرار داشت. می‌گفت: «نظم آبروی درس است».

۹۰ | روزنامه جوان | شماره ۷۵۲۴

■ **چهاردهم**

ارتباط با قرآن کریم، یکی از فصول مهم کارنامه تبلیغی و اساساً هویت معنوی حاج آقا بود. بیان دو دوره تفسیر قرآن کریم در طول ۳۸ سال در مسجد آیت‌الله شفیعی اهواز و نگارش آثار متعدد قرآنی، جلوه‌ای از ارتباط علمی و تبلیغی ایشان با قرآن بود. در نمازهای جماعت نیز مقید بود که سوره‌های متنوع بخواند. مثلاً شب‌های جمعه سوره جمعه را در نماز مغرب و سوره‌اعلی را در نماز عشا می‌خواند، یا حتی سوره‌هایی مثل: طارق، شمس، انفطار و... را نیز در نماز تلاوت می‌کرد. می‌گفت: هر کدام از سوره‌های قرآن حقی دارد و باید خوانده شود، تا مورد توجه قرار بگیرد و ثواب و فضیلت آن دریافت شود. قرآن آنچنان با وجود او آمیخته شده بود که حتی در دوره بیماری منجر به وفاتش، با صدای ضعیف و رنجور زیر لب زمزمه می‌کرد: «رب انی لا ازلت الی من خیر فقیر».

■ **پانزدهم**

حاج آقا از دوران جوانی، به مسائل معنوی و تربیت اخلاقی خویش اهتمام داشت. برای جمعی از طلاب تعریف کرده بود: «در سال ۱۳۳۹ که به نجف مشرف شدم، به محضر آیت‌الله العظمی حکیم رقم و از ایشان درخواست توصیه اخلاقی کردم. ایشان گفتند: سیدنا! مرجع تقلید خودش مربی و معلم می‌خواهد! این جمله مرا خیلی تکان داد که مرجع تقلید طراز شیعه چنین می‌گوید. بعد گفتند: دو توصیه دارم: ۱- سعی کن هر کاری می‌کنی (چه درس، چه ازدواج و...) برای خدا باشد؛ نه برای آقایی و سیادت و ریاست. ۲- آخر شب که در سب‌هات تمام شد، قبل از خواب دو رکعت نماز بخوان. باید بگویم، من تا وقتی به این توصیه‌ها عمل می‌کردم، موفق بودم...».

■ **شانزدهم**

در محاسبه وجوهات شرعی، بسیار دقیق عمل می‌کرد. گاهی برخی مؤدیان خمس به ایشان می‌گفتند: لطفاً تخفیف بدهید یا به ما ببخشید! ایشان در پاسخ می‌گفت: «مگر وجوهات مال من است که ببخشم؟! این مبالغ مال امام‌زمان (عج) است و من از جانب خود نمی‌توانم، کم و زیادی در آن مراقب بدهم». علاوه بر این، مراقب بود که از افرادی که اغراض غیر الهی را دنبال می‌کنند – خصوصاً در زمانی که رئیس کل دادگستری خوزستان بود – وجوهاتی دریافت نکند. این مراقبت‌های شرعی بود که باعث شد هم امام‌خمینی (ره) و هم آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به ایشان اعتماد کرده و او را به عنوان نماینده خود در امور مالی تأیید کنند.

■ **هجدهم**

به‌رغم مقام فقاقت و مناصب قضایی و سیاسی که به عهده داشت، هیچ‌گاه منابر حسینی(ع) را تعطیل نکرد و بیش از ۴۰ سال، دو ماه محرم و صفر را به‌ایام منبر می‌پرداخت. مقتل خوانی‌های ایشان خصوصاً در روز اربعین، سال‌ها زینت بخش بانگودرتین مراسم‌های عزاداری در شهر اهواز بود. نمازگزاران مسجد به یاد می‌آوردند، در دوره ۱۵ ساله مقفول‌الابر بودن شهید سیدمرتضی و نیز پس از بازگشت بقایای پیکر مطهرش در سال ۸۰، روضه‌هایی که برای حضرت علی اکبر(ع) می‌خواند، حد و سوز متفاوتی پیدا کرده و با گریه‌های شدید ایشان همراه بود.

■ **هجدهم**

حاج آقا نسبت به حضور در مجالس روضه اهل‌بیت(ع) و رعایت آداب ویزه آن، اهتمام خاصی داشت. دهها سال برگزاری مراسم روضه در ده سوم ماه محرم و ایام فاطمیه(س) در بیت معظم له، جلوه دیگری از دلباختگی و خدمتگزاری‌اش به آستان خاندان پیامبر بود. یکبار در روضه دهه سوم محرم بیت ایشان، در دانه‌ای شروع روضه‌خوانی، یکی از شرکت‌کنندگان بیرون آمد. آیت الله به او گفتند: «شود خواهشی از شما آیت الله؟ اول مرثیه‌خوانی مجلس را ترک نکند؛ چون گفته‌اند، اسم امام حسین(ع) نباید آدم مجلس را ترک کند، نخوست می‌آورد!».

■ **نوزدهم**

در دی ۱۴۰۱، در زفول برای ایشان و دو فرزندش – سیدمحسن و سیدمرتضی – مراسم نکوداشت گرفته شد. آیت‌الله در این مراسم گفت: «واقشن این است که من برای خودم ارزشی قائل نیستم! اگر برای دو فرزندم باشد، توهین است. تا من زنده‌انم، باید فاته خودم داری. آیا مگر بر زندگان هم باید فاتحه خواند؟ من باید فاتحه خود را بخوانم که مرده‌ای در میان زندگان هستم و از زندگانی سرشار از چهل و گناه خود، خجل و شر مسارم. منم که نیاز به فاتحه دارم، نه تو. اما باید برای تو تلاوت قرآن کنم، قرآنی که عاشق آن بودی... سلام بر تو ای شهید آغشته به خون. سلام بر تو در آغاز سخن و سلام بر تو در انجام آن که هرگز این سخن انجामी ندارد. سلام بر تو از پدری که تا نفس می‌کشد به یات دوست و نام تو را زمزمه می‌کند تا هتگاهی که به تو ملحق شود.».

■ **بیستم**
۴۰ روز پس از بازگشت پیکر فرزند شهیدش، نامه‌ای با عنوان «۴۰ روز در سوگ فرزند» نوشت و این چنین با «سفری که بعد از ۱۵ سال از سفر برگشته بود، رددل کرد»

■ **مرثیای عزیزم!**

آشکار بگویم؛ من هنوز حتی یک فاتحه بر تو نخوانده‌ام و نمی‌توانم بخواند! زیرا به گواهی قرآن تو زنده و سر سفره نعمت‌ها پروردگار حضور داری. آیا مگر بر زندگان هم باید فاتحه خواند؟ من باید فاتحه خود را بخوانم که مرده‌ای در میان زندگان هستم و از زندگانی سرشار از چهل و گناه خود، خجل و شر مسارم. منم که نیاز به فاتحه دارم، نه تو. اما باید برای تو تلاوت قرآن کنم، قرآنی که عاشق آن بودی... سلام بر تو ای شهید آغشته به خون. سلام بر تو در آغاز سخن و سلام بر تو در انجام آن که هرگز این سخن انجामी ندارد. سلام بر تو از پدری که تا نفس می‌کشد به یات دوست و نام تو را زمزمه می‌کند تا هتگاهی که به تو ملحق شود.».

■ **نوه زنده‌یاد آیت‌الله سید علی شفیعی**



زنده‌یاد آیت‌الله سیدعلی شفیعی در کنار فرزندانش